

نقش فعالیت‌های صنعتی در توسعه اقتصادی رهیافت مدل داده - ستانده (مناطق شهری)

صادق بختیاری
استاد اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان
مجید دهقانی‌زاده
کارشناس ارشد رشته توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی
(نویسنده مسئول مکاتبات)

دریافت: ۹۲/۱/۱۴ | پذیرش: ۹۲/۵/۱۴

چکیده: بدون شک رشد و توسعه پایدار مناطق شهری که بخش قابل توجهی از جمعیت با سطوح مختلف درآمدی را در خود جای داده از مهمترین اهداف مد نظر سیاست‌گذاران کشور است. در این راستا، بخش صنعت با عنایت به گستره و تنوع فعالیت می‌تواند ابزار مناسبی در جهت توسعه متعادل اقتصادی و به تبع آن توسعه سایر ابعاد سیاسی، فرهنگی و غیره باشد. بنابراین در پژوهش حاضر جهت بررسی جایگاه و نقش بخش صنعت در اقتصاد مناطق شهری کشور از تحلیل‌های جدول داده-ستانده بر مبنای مدل متعارف داده-ستانده ایستا استفاده شده است. بدین منظور بر مبنای جدول داده-ستانده ۶۵ بخشی اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۵ و با عنایت به محدودیت‌های آماری، جدول ۱۳ بخشی برای مناطق شهری استخراج گردید. پس از آن ضرایب فزاینده تولید و پیوندهای فراز و نشیب بخش‌ها محاسبه و بخش‌های اقتصادی بر مبنای قدرت انتشار و حساسیت تقسیم‌بندی گردید. بر اساس نتایج حاصله، بالاترین ضریب تولید با مقدار ۲/۰۷ مربوط به بخش صنعت ساخت است. نتایج مرتبط با شاخص‌های قدرت و حساسیت انتشار نیز حاکی از آن است که بخش صنعت با توجه به ارتباطات خود با سایر بخش‌ها هم از نظر خرید نهاده‌های واسطه‌ای دیگر بخش‌ها و هم به لحاظ فروش محصول‌ها به آنها یا به عبارتی برآورده نمودن تقاضای واسطه‌ای آنها، تحرک بیشتری را در مقایسه با میانگین سایر بخش‌ها در کل سیستم اقتصادی مناطق شهری ایجاد می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: شهری، فعالیت صنعتی، جدول داده-ستانده، پیوند فراز و نشیب، ضریب فزاینده تولید.

طبقه‌بندی JEL: C67, O14, R11.

مقدمه

امروزه دستیابی به رشد و توسعه پایدار یکی از مباحث عمده کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود. کشورهای در حال توسعه جهت جبران عقب‌ماندگی‌ها، فرار از فقر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره و برای رسیدن به توسعه‌ای معتدل و همه‌جانبه که بتواند به بهبود وضع زندگی همه مردم منجر گردد، نیازمند شناخت صحیح از پتانسیل‌ها، توان‌ها و محدودیت‌ها در تمامی زمینه‌ها و مناطق خود است.

تفاوت در سطوح برخورداری مناطق همواره تحت تأثیر توان‌های محیطی، روحیه کار و تلاش، ویژگی‌ها و گسست‌های تاریخی، درجه مدنیت و شهرنشینی، ایدئولوژی و ارزش‌های حاکم و غیره بوده است. در کشور و در بین مناطق مختلف آن نیز تحت تأثیر سابقه تاریخی و نیروهای خارجی، شرایط سیاسی و حکومتی تمرکزگرا، نفوذ و تأثیر شدید نخبگان ملی، تمرکز فزاینده فعالیت‌های اقتصادی در قطب‌ها و محورهایی خاص، حاکم بودن برنامه‌ریزی‌های متمرکز بخشی، عدم رویکرد مناسب به برنامه‌ریزی و توازن منطقه‌ای و غیره، شاهد دوگانگی در تمرکز جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی، زیرساخت‌ها و امکانات و در نهایت تفاوت در سطوح برخورداری و توسعه‌یافتگی بین آنهاست. روندی که به دلیل عدم شناخت کافی از مزیت‌ها، پتانسیل‌ها، تنگناها و محدودیت‌های مناطق، نبود برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مناسب، گسترش یافته و معضلی عمده در راه تحقق آرمان‌های جامعه از جمله عدالت اجتماعی، تعالی انسانی و توسعه‌یافتگی پایدار به شمار می‌رود.

این مسئله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که مشخص شود «امروزه کشمکش اصلی در کشورهای جهان سوم میان نواحی حاشیه‌ای و مرکزی است. با وجود اینکه نواحی حاشیه‌ای دارای بیشترین منابع ارزان قیمت برای توسعه هستند، اما نواحی قطبی و توسعه‌یافته دارای بیشترین جاذبه، توانایی برای بیان خواست‌ها، امکانات، اعمال نفوذ و سلطه به مناطق حاشیه‌ای هستند (گیلبرت و گاگلر، ۱۳۷۵). در این زمینه یکی از مهمترین عواملی که دارای تأثیر و توان زیادی در تمرکز جمعیت و فعالیت‌های مختلف و در نتیجه تسریع در روند رشد و توسعه است، بخش صنعت می‌باشد. چنان که صنعت یکی از عوامل اصلی موثر بر شهرنشینی و به طریق اولی بر نظام شهری هر منطقه‌ای محسوب می‌شود، این تأثیر به ویژه در مراحل گذر به توسعه‌یافتگی و ژرفش اقتصاد بازار از اهمیت مهمتری برخوردار است. فضا در این فرآیند به شدت تحت تأثیر صنعتی شدن قرار می‌گیرد و باز توزیع جغرافیایی جمعیت بازتابی از این فرآیند تلقی می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۰).

بر این اساس، مطالعه حاضر به دنبال آن است تا نقش و جایگاه بخش صنعت (فعالیت‌های صنعتی)

در ساختار اقتصادی مناطق شهری کشور را مورد بررسی قرار دهد. در این راستا از تحلیل‌های داده-ستانده و جدول داده-ستانده سال ۱۳۸۵ کشور (تهیه شده توسط وزارت نیرو) استفاده گردید. مبنای اصلی تحلیل‌های داده-ستانده در این مطالعه نیز ماتریس معکوس لئونتیف است که از طریق آن می‌توان اثرات کامل تقاضا برای محصولات هر بخش بر سایر بخش‌ها و همچنین وابستگی فناوری نظام تولیدی را مشخص کرده و اثرات افزایش تقاضای مصرف‌کنندگان را در شبکه تولید مورد بررسی قرار داد (ترابی و همکاران، ۱۳۹۱).

ارزش و اهمیت پژوهش نیز از آن جهت است که طبق آمارهای مرکز آمار ایران بالغ بر ۷۱/۴ درصد از جمعیت کشور در حال حاضر در مناطق شهری ساکن هستند که در مقایسه با رقم ۳۲ درصدی سال ۱۳۳۵ رشد قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد، لذا رونق تولید در این مناطق در راستای ایجاد اشتغال مولد و پایدار و همچنین ایجاد درآمد برای خانوارها ضرورتی انکارناپذیر است. اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که به محدودیت‌های توسعه کمی کشاورزی در محدوده‌های شهری به دلیل محدودیت‌های کمی و کیفی منابع آب و خاک و نیز محدودیت‌های خاص فعالیت‌های خدماتی توجه کافی مبذول گردد. رشد روز افزون جمعیت شهری و توان بالای اشتغال‌زایی بخش صنعت و به‌طور مشخص صنایع کارخانه‌ای^۱ در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی از عمده دلایل توجیهی و ضرورت انجام این مطالعه محسوب می‌گردد.

عمده مطالعه‌های صورت گرفته در حوزه داده-ستانده یا به تحلیل موضوع‌ها در سطح ملی پرداخته‌اند و یا اینکه وضعیت مناطق و استان‌های مختلف را مورد بررسی و کنکاش قرار داده‌اند، لیکن نوآوری مطالعه حاضر از این جهت است که کل مناطق شهری کشور را به‌عنوان یک منطقه و بخشی از اقتصاد ملی مد نظر قرار دهد. بدیهی است هر چقدر اطلاعات جزئی‌تر از فعالیت‌های اقتصادی به تفکیک مناطق شهری و روستایی در دسترس باشد، امکان تحلیل‌های بیشتر و دقیق‌تر فراهم خواهد بود، اما به دلیل محدودیت‌های جدی آماری در این زمینه به‌ویژه بر اساس کدهای ISIC برحسب مناطق شهری و روستایی، مطالعه پیش‌رو نیز ناگزیر در سطح جدول ۱۳ بخشی و متکی بر

۱. طبق طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی فعالیت‌های اقتصادی (ISIC)، بخش صنعت به صورت عام در بردارنده فعالیت‌های مختلف معدنی، صنعتی، آب و برق، و گاز و ساختمان می‌باشد. لیکن در این مطالعه منظور از صنعت، صنعت ساخت و یا صنایع کارخانه‌ای متشکل از فعالیت‌های صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و دخانیات، صنایع تولید منسوجات، صنایع تولید پوشاک، صنایع تولید چرم و محصولات چرمی، صنایع چوب و محصولات چوبی، صنایع کاغذ، مقوا، چاپ و انتشار، صنایع شیمیایی، نفت و ذغال سنگ، صنایع محصولات لاستیکی و پلاستیکی، ساخت سایر محصولات کانی غیرفلزی، صنایع تولید فلزات اساسی، صنایع محصولات فلزی فابریکی به جزء ماشین‌آلات، صنایع تولید ماشین‌آلات و تجهیزات، صنایع تولید رادیو، تلویزیون و وسایل ارتباطی، صنایع تولید وسایل نقلیه موتوری و سایر محصولات صنعتی می‌باشد.

برخی از شاخص‌های تحلیلی داده- ستانده بررسی شده است. بدین ترتیب در ادامه، ابتدا مختصری از فرآیند توسعه و نظریات مرتبط با آن ارائه می‌شود و پس از آن الگوی پژوهش با تأکید بر مباحث داده- ستانده بررسی می‌گردد.

مبانی نظری پژوهش

به نظر تودارو، توسعه به‌طور صرف، پدیده‌ای اقتصادی نیست. توسعه جریانی چندبعدی است که مستلزم تجدید سازمان و تجدید جهت‌گیری مجموعه نظام اقتصادی و اجتماعی کشور است. توسعه علاوه بر بهبود وضع درآمدها و تولید، آشکارا متضمن تغییرهای بنیادی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری، طرز تلقی و در بیشتر موارد حتی آداب و رسوم و اعتقادهای جامعه و مردم است (تودارو، ۱۳۷۰).

در تعریف دیگری از توسعه، مؤسسه مارگال^۱ تعریفی را از توسعه کامل می‌داند که شامل پنج بعد به شرح زیر است: بعد اقتصادی که به ایجاد ثروت و بهبود شرایط زندگی مادی و توزیع عادلانه امکانات مربوط می‌شود. بعد اجتماعی که بر مبنای امکانات بهزیستی (بهداشت، آموزش، مسکن و اشتغال) اندازه‌گیری می‌شود. بعد سیاسی که ارزش‌هایی مانند حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی، حقوق تابعیت و برخی اشکال دموکراسی را در برمی‌گیرد. بعد فرهنگی که بر مبنای به رسمیت شناختن این واقعیت است که فرهنگ‌ها به افراد هویت و ارزش شخصی اعطا می‌کنند. بعد موسوم به «الگوی زندگی کامل» که به نظام‌های محتوایی، نهادها و باورهایی که با هدف نهایی زندگی و تاریخ در ارتباط هستند، مربوط می‌شود (گولت، ۱۳۷۴).

هر چند از توسعه تعریف واحدی وجود ندارد، اما قریب به اتفاق کارشناسان، آن را فرآیندی چندبعدی می‌دانند که طی آن، شرایط نامطلوب زندگی به شرایط مطلوب تبدیل می‌شود. عدم توجه کافی به هر یک از ابعاد توسعه می‌تواند موجب دور شدن از اهداف اساسی، افزایش فقر و محرومیت‌ها، گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی، اختلاف طبقاتی و غیره شده و در نهایت عدم تعادل و توازن را به دنبال داشته باشد. می‌توان گفت بعد اقتصادی توسعه زمینه‌ساز و زیربنای دیگر ابعاد توسعه بوده و بدون شک مهمترین هدف سیاست‌گذاران هر کشور و منطقه‌ای دستیابی به رشد و توسعه پایدار و سطح رفاه و زندگی بهتر می‌باشد. در این میان بخش صنعت به دلیل نقش و تأثیر بسیار زیاد خود در فرآیند رشد و توسعه مناطق به خصوص مناطق شهری که بخش قابل توجهی از جمعیت با سطوح مختلف درآمدی را در خود جای داده، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به بیانی دیگر با عنایت به

گستره و تنوع فعالیت‌های صنعتی، توجه به این بخش می‌تواند ابزار مناسبی را در جهت توسعه متعادل اقتصادی در مناطق شهری فراهم آورده که به تبع آن زمینه‌های توسعه در سایر ابعاد سیاسی، فرهنگی و سایر موارد آن مهیا گردد.

مرکز - پیرامون

یکی از نظریه‌هایی که برای درک هر چه بهتر فرآیند توسعه و پدیده‌های وابسته به آن (مانند رفاه منطقه‌ای و نابرابری‌های درآمد) در دسترس است، نظریه مرکز پیرامون است. این الگو ابتدا توسط مارکسیست‌ها در جهت نشان دادن استثمار کشورهای توسعه‌یافته صنعتی از کشورهای جهان سوم مطرح گردید، ولی بعدها توسط اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و جغرافی‌دانان برای توجیه و تبیین اختلاف‌های مکانی و منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفت. «جان فریدمن» الگوهای کلی توسعه اقتصادی روستو (۱۹۶۰) و پیربیش (۱۹۵۰) و نیز راهبردی‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای ایزارد (۱۹۶۰) و رادوین (۱۹۷۳) را در هم آمیخت تا الگوی معیاری و ساده توسعه منطقه‌ای را در کشورهای کمتر توسعه یافته عرضه کند. مطابق این نظریه نظام فضایی کشور به دو جزء نظام سکونت‌گاهی مرکز (به‌عنوان قدرت و سلطه) و پیرامون (به‌عنوان جزء وابسته به مرکز) تقسیم می‌شود. چنین رابطه‌ای را هم در سطح ملی (بین مناطق و مرکز) و هم در سطح درون منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی می‌توان به کار برد (فلاح‌مدواری، ۱۳۸۲).

فریدمن برای تبیین رابطه بین توسعه اقتصادی و ساختار فضایی در سطح منطقه‌ای چنین استدلال می‌کند که سازمان فضایی هر اقتصاد ملی در جریان حرکت خویش از یک حالت پیش صنعتی (کشور تازه مستعمره و بکر) به حالت بلوغ صنعتی (نظام یکپارچه شهری و منطقه‌ای) تحول می‌یابد. این الگو چهار مرحله دارد که به شرح زیر است (اجلالی، ۱۳۷۳):

مرحله پیش‌صنعتی: در این مرحله، مراکز و نواحی به‌طور مجزا و منفک از یکدیگر عمل می‌کنند و فضای ملی شامل منطقه‌هایی با مراکز و آبادی‌های روستایی پراکنده است که این مراکز منطقه‌ای نیز به هم وابسته نیستند.

مرحله انتقالی: در این مرحله که در دوره‌های اولیه صنعتی شدن و تحول اتفاق می‌افتد، صنعتی شدن و تمرکز فزاینده سرمایه‌گذاری در یکی دو قطب اصلی آغاز می‌شود و شهر مرکزی بر کل اقتصاد تسلط می‌یابد. با ادامه جریان منابع از مناطقی که اکنون دور افتاده تلقی می‌شوند به سوی مناطق تولیدی، نابرابری‌های منطقه‌ای افزایش می‌یابد.

مرحله صنعتی: در این مرحله، انتقال تدریجی از شرایط مرکز- پیرامون، شامل یک مرکز ملی منفرد و مراکز کوچک پیرامونی به مرحله‌ای است که در آن مراکز متعدد دیگری ایجاد می‌شوند، به نحوی که پیرامونی‌ها بین بزرگترین شهرها کم کم جای پیرامون ملی سابق را می‌گیرند و مراکز پیرامونی منابع را در دسترس اقتصاد ملی قرار می‌دهند و در نتیجه استعداد رشد اقتصاد ملی افزایش می‌یابد.

مرحله فراصنعتی: در این مرحله، نظام کارکردی همبسته شهرها، نواحی و مناطق، پدیدار می‌شود و پیرامون بین نواحی قطبی و هسته‌ای عمده به‌طور کامل از میان می‌رود و یکپارچگی و وحدت کامل در اقتصاد ملی حاصل شده و عدم تعادل‌های بین منطقه‌ای به حداقل رسیده و استعداد رشد ملی به حداکثر می‌رسد. در این مرحله یک نظام شهری و منطقه‌ای به هم وابسته و کارآمد به وجود می‌آید که رقابت موثری با یکدیگر دارند.

قطب رشد

نظریه قطب رشد به سرمایه‌گذاری کلان در صنایع و در بزرگترین شهرها تأکید دارد. تئوری پرداز اصلی این نظریه «فرانسوا پرو»، معتقد است که جوهر و اصل توسعه صنعتی از نظر فضایی این واقعیت است که رشد یکباره و در همه جا ظاهر نمی‌شود، بلکه ابتدا در کانون‌هایی با شدت مختلف ظاهر شده و از طریق مسیرهای متنوع و با تأثیرهای نهایی گوناگون، بر کل اقتصاد تأثیر می‌گذارد.

قطب رشد با راهبرد رشد از داخل دارای مفاهیمی است که عبارتند از: «صرفه‌جویی‌های داخلی» (شامل کاهش هزینه واحد تولید ناشی از دسترسی به خدمات فراهم شهری)، «صنایع پیشاهنگ و بخش پیشتاز» (قطب‌های رشد را می‌توان شرکت‌ها، صنایع یا گروه‌های صنایع و شرکت‌هایی به حساب آورد که به‌عنوان موتور محرکه رشد اقتصادی عمل می‌کنند)، «مفهوم قطبش» (رشد سریع صنایع پیش‌آهنگ، قطبی شدن سایر واحدهای انتخابی را به سمت قطب رشد به وجود می‌آورد)، و مفهوم «اثر پخش» (با مرور زمان ویژگی‌های پیشاهنگی قطب رشد مانند موجی در فضای اطراف پخش می‌شود تا سراسر منطقه را در برگیرد). این الگو بیانگر آن است که وقتی اثر قطبی شدن غالب می‌شود، روند نابرابری‌ها فزاینده شده و هنگامی که اثر انتشار تدریجی شروع شود، نابرابری‌ها کاهش می‌شود. اثر اول در مراحل اولیه توسعه ظاهر شده و موجب واگرایی و فزاینندگی نابرابری‌ها بین مناطق می‌شود (صباغ کرمانی، ۱۳۸۰).

میردال و هیرشمن از نخستین کسانی بودند که کاربردهای مکانی فرآیند توسعه را شناختند و

از این طریق برای ایجاد پیوند میان الگوهای رشد اقتصادی و نظریه توسعه منطقه‌ای اقدام کردند. نظریه‌های آنها واجد عناصری است که پرو آن را قطب رشد می‌نامید. توجه هیرشمن بر رشد اقتصادی نامتعادل بود و معتقد بود که توسعه از طریق زنجیره عدم توازن به‌وجود می‌آید. به عقیده وی سرمایه‌گذاری راهبردی در صنایع و بخش‌های مختلف راه را برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر هموار خواهد کرد. با رشد بخش پیشتاز و ارتباط این بخش و سایر بخش‌های اقتصادی می‌توان شرایط روند توسعه را تسهیل نمود (قره‌باغیان، ۱۳۷۵).

میردال بسیار بیشتر از هیرشمن به این نکته معتقد بود که توسعه یک روند کنشی متقابل بین نواحی مختلف است که تفاوت‌های ابتدایی، زمینه موفقیت آتی را گسترش می‌دهد. او همچنین بر این باور بود که وقتی توسعه اقتصادی به سطح معینی برسد این تفاوت‌ها برابر خواهند شد و در این فرآیند دو مکانیزم اساسی به نام گسترش و واپس‌روی مطرح می‌گردد. با این وجود صاحب‌نظرانی مانند هیرشمن، میردال و بالدوین از استقرار مکان‌های صنعتی برنامه‌ریزی شده در منطقه، به‌منظور گسترش اثرات رو به بالای پیوند در سلسله مراتب تولید (پیوندهای پسین) و اثرات رو به پایین (پیوندهای پیشین) به شدت دفاع می‌کنند.

به نظر می‌رسد چنانچه یک برنامه دقیق و سنجیده صنعتی و کارکردی در سلسله مراتب مراکز ملی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای به عمل آید، می‌تواند به تعدیل شهرهای بزرگ (کاهش میزان محرومیت و افزایش سطوح برخورداری مناطق) کمک شایانی کند. تقویت توسعه صنعتی در شهرهای متوسط و کوچک و پیوند این برنامه‌ها با نواحی روستایی اطراف از طریق تشویق تجارت و مانند آنها، شاید بهترین راه انتقال منافع صنعتی شدن جدید باشد و موجب پیدایش یک سازمان مکانی و منطقه‌ای کارآمد شود (فلاح‌مدواری، ۱۳۸۲).

صنعت و توسعه

صنعت و صنعتی‌شدن پدیده‌ای است که بیش از سه قرن از عمر آن نمی‌گذرد، ولی تأثیرات شگرفی بر انسان و محیط زندگی او گذاشته است. با توجه به انقلاب صنعتی در اروپای غربی و رشد و بسط سریع آن در سایر نقاط جهان، صنعتی شدن به‌عنوان یکی از رویکردهای اساسی برای توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه مطرح گردیده است.

در کشورهای توسعه‌یافته، به‌طور عموم توسعه با صنعتی شدن تحقق یافته و توسعه صنایع با رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی عمومی همراه بوده است. در کشورهای در حال توسعه نیز کارآیی و

بهره‌وری در بخش صنعت به میزان قابل ملاحظه‌ای از بخش کشاورزی بیشتر است، به خصوص آنکه صنعت توانسته است کارآیی سایر بخش‌ها را نیز افزایش دهد (Chenery *et al.*, 1986).

از جمله دلایل دیگری که کشورهای در حال توسعه علاقه‌مند به صنعتی شدن هستند و یا به عبارت دیگر می‌تواند دلیلی برای مسلط شدن گرایش توسعه صنعتی در این کشورها باشد، موضوع کاهش مزیت رقابتی مواد اولیه، خام و نوسانات شدید قیمت و روند به‌طور نسبی ثابت و گاهی نزولی در مقایسه با تولیدات صنعتی با ارزش افزوده بیشتر است (هاشمیان و همکاران، ۱۳۸۴).

امروزه بخش صنعت در مقایسه با سایر بخش‌های مولد اقتصادی، به بخشی رهبری‌کننده در عرصه اقتصاد مبدل شده است. رشد صنعت امکان می‌دهد که قدرت عوامل تولید با توجه به توسعه روزافزون علم و فناوری به صورت مستمر افزایش یابد. با رشد صنعتی شدن کشور این امکان فراهم می‌شود که نیازهای مادی افراد جامعه بهتر تامین شود و نیروی کار شاغل در بخش صنعت از حقوق و امنیت اجتماعی بهتری بهره‌مند گردد.

توسعه صنعت علاوه بر آنکه موجب افزایش سهم کالاهای صنعتی در صادرات کالایی کشور شده، می‌تواند:

از طریق افزایش در کمیت و بهبود کیفیت کالاها، ارزش افزوده بیشتری ایجاد کرده و تولید ملی و رفاه بیشتری را عاید سازد؛

از طریق افزایش تولید و افزایش صادرات، موجب رونق بازار کار و اشتغال شده، درآمد طبقه کارگر را بهبود بخشیده و از این طریق باعث بهبود وضعیت توزیع درآمد در جامعه گردد؛

از طریق کمک به سایر بخش‌های اقتصادی و ارتقاء بهره‌وری آنها وضعیت درآمدی و رفاه جامعه را بهبود بخشیده و صنعتی شدن، می‌تواند موجب پایه‌ریزی نظام اقتصادی- اجتماعی عادلانه نیز باشد.

تجربه جوامع توسعه‌یافته نیز حاکی از ارتباط مستقیم رفاه و سطح زندگی بهتر مردم با گسترش صنایع در آن جوامع می‌باشد. به علاوه تجربه کشورهای توسعه‌یافته صنعتی نشان داده است که

صنعتی شدن به‌عنوان نیروی محرکه برای توسعه و رشد کلیه بخش‌های اقتصادی و بافت‌های اجتماعی نقش ایفا کرده و در نهایت افزایش چشمگیر ارزش افزوده بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی در

کنار بسیاری از تحولات و تغییرات قابل توجه در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همگی در زمره شاخص‌ترین دستاوردهای راهبردی توسعه صنعتی تلقی شود (Szimai & Verspagen, 2011).

روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است. جمع‌آوری آمار و اطلاعات نیز به روش اسنادی صورت پذیرفته است. همچنین به‌منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم‌افزار Microsoft Excel استفاده گردیده است. در راستای دستیابی به هدف اصلی پژوهش یعنی بررسی جایگاه فعالیت‌های صنعتی در نظام اقتصادی مناطق شهری کشور، از روش تحلیل داده-ستانده بر مبنای مدل متعارف داده-ستانده ایستا بهره‌گیری شد. بدین منظور بر مبنای جدول داده-ستانده ۶۵ بخشی اقتصاد ایران مربوط به سال ۱۳۸۵ که توسط وزارت نیرو تدوین گردیده (جدیدترین جدول موجود کشور) و با عنایت به محدودیت‌های آماری پیش‌رو، جدول ۱۳ بخشی برای مناطق شهری از طریق جمع‌بندی بخش‌های جدول اصلی استخراج گردید. روش استخراج نیز بدین صورت است که بر اساس آمار اشتغال بخش‌های ۱۳ گانه مورد نظر در سال ۱۳۸۵ و با به‌کارگیری تکنیک ضریب مکانی، ضرایب جدول مورد نظر از بطن جدول داده-ستانده ملی استخراج شد.

ضریب مکانی مورد استفاده، روش $ACILQ_{ij}$ است که بر مبنای نسبت مکانی بین بخشی $CILQ_{ij}$ استوار است که به صورت زیر تعریف می‌گردد (Bakhtiari & Dehghanizadeh, 2012):

$$ACILQ_{ij} = CILQ_{ij} \times K$$

در اینجا K به عنوان ضریب تعدیل اندازه منطقه و $CILQ$ به ترتیب به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$K = \frac{e^m - e^{-m}}{e^m + e^{-m}} \quad \text{و} \quad m = 10 \left[\frac{E^R}{E^N} \right]$$

$$CILQ_{ij} = \frac{SLQ_i}{SLQ_j} = \left(\frac{E_i^R}{E_i^N} \right) \left/ \left(\frac{E_j^R}{E_j^N} \right) \right.$$

E_i^R : اشتغال بخش i ام در مناطق شهری؛ E^R : کل اشتغال در مناطق شهری؛ E_i^N : اشتغال بخش i ام کشور؛ و E^N : کل اشتغال کشور.

در توجیه استفاده از ضرایب مکانی چنین استدلال می‌شود که به‌طور اصولی ضرایب مکانی برای تعیین وضعیت تخصصی بخش‌های اقتصادی یک منطقه در مقایسه با منطقه‌ای وسیع‌تر (به‌طور معمول کل کشور) مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگر ضرایب مکانی به‌دست آمده برای یک بخش یا فعالیت در سطح منطقه، بزرگ‌تر یا مساوی یک باشد، بدان مفهوم است که منطقه در آن فعالیت خودکفا و یا دارای مزیت نسبی است. بنابراین در این شرایط ضرایب فنی منطقه معادل ضرایب فنی در سطح ملی تلقی می‌گردد، اما اگر ضرایب برای یک بخش اقتصادی در سطح منطقه کوچک‌تر از

واحد باشد، آنگاه می‌توان گفت که منطقه در آن فعالیت مزیت نسبی نداشته و مجبور است حداقل بخشی از محصولات آن فعالیت را از دیگر مناطق وارد نماید (دهقانی‌زاده، ۱۳۸۴).

جهت استخراج ضرایب جدول منطقه‌ای مورد نظر از جدول ملی نیز بدین ترتیب عمل شد که اگر ضرایب مکانی بخش‌هایی از جدول، کوچک‌تر از یک باشد آنگاه ضرایب مبادلات منطقه‌ای به صورت $r_{ij} = a_{ij} \times ACILQ_{ij}$ حاصل می‌شود (r_{ij} : ضرایب مبادلات منطقه، a_{ij} ضرایب مبادلات ملی و $ACILQ_{ij}$: ضریب مکانی بخش نام منطقه). اگر ضرایب مکانی بزرگ‌تر یا مساوی یک باشد، در این صورت ضرایب مبادلات منطقه‌ای معادل ضرایب مبادلات ملی در نظر گرفته می‌شود^۱.

پس از تشکیل جدول ضرایب داده-ستانده ویژه مناطق شهری کشور، ماتریس معکوس لئونتیف که مبنای محاسبات و تحلیل‌های بعدی است، محاسبه می‌گردد. شایان ذکر است چنانچه A ماتریس ضرایب فنی (ضرایب مستقیم نهاده) باشد، آنگاه ماتریس، $(I - A)^{-1}$ ماتریس معکوس لئونتیف نامیده می‌شود.

اجزای $(I - A)^{-1}$ ، ضرایب وابستگی متقابل و نیازمندی‌های مستقیم و غیرمستقیم برای تولید در اقتصاد است که برای برطرف‌سازی نیازمندی‌های تقاضای نهایی عرضه می‌گردد (اخباری، ۱۳۸۱). در ادامه این بخش، چگونگی محاسبه ضریب فزاینده تولید، پیوندهای پسین^۲ و پیشین^۳ بخش‌ها و نیز تقسیم‌بندی بخش‌های اقتصادی بر مبنای قدرت انتشار و حساسیت با استفاده از ماتریس معکوس لئونتیف که ملاک‌های اصلی این پژوهش جهت بررسی و تعیین جایگاه بخش صنعت در ساختار اقتصادی مناطق شهری خواهد بود، ارائه می‌گردد.

ضریب تولید

تحلیل داده-ستانده، روشی برای اندازه‌گیری سیستماتیک ارتباط درونی میان بخش‌های مختلف یک سیستم اقتصادی است که می‌تواند به صورت اقتصاد ملی، جهانی و یا اقتصادهای کوچک‌تر مادر شهرها باشد (Gloria, 2000). یکی از محاسن داده-ستانده این است که می‌توان اثر تغییر در تقاضای نهایی یک بخش را در کل اقتصاد بررسی نمود. از ابزارهای انجام این کار ضرایب تولید است که با استفاده از ماتریس معکوس لئونتیف قابل محاسبه می‌باشد.

۱. به‌طور عموم گفته می‌شود که ضریب‌های تجاری هر منطقه تابعی از سه متغیر اندازه نسبی بخش عرضه‌کننده، اندازه نسبی بخش خریدار و اندازه نسبی خود منطقه است. مزیت روش $ACILQ_{ij}$ نسبت به سایر روش‌های مشابه در این است که هر سه ویژگی را در خود جای داده است.

2. Backward Linkage
3. Forward Linkage

عناصر ماتریس معکوس لئونتیف تحت عنوان "ضرایب جزئی تولید" معرفی می‌گردند. از این رو ضرایب تولید برای هر بخش تولیدی از جمع ستونی عناصر مربوط به آن بخش در ماتریس معکوس به دست می‌آید. به بیان دیگر ضریب تولید هر بخش در حالتی که خانوارها برون‌زا باشند، از رابطه زیر حاصل می‌شود.

$$QMULT_j = \sum_i r_{ij}$$

که I شمارنده بخش‌ها و r_{ij} عناصر ماتریس معکوس لئونتیف است. ضریب‌های تولید، ستاده‌های مستقیم و غیرمستقیم مورد نیاز از بخش‌ها را در پاسخ به افزایش یک واحد تقاضای نهایی برای محصول یک بخش خاص نشان می‌دهند (Schaffer, 1999؛ Argyrios *et al.*, 2008).

شاخص پیوندهای پسین و پیشین

جدول داده- ستانده‌ها یکی از مهمترین ابزارهای تحلیل ساختار اقتصادی، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی است. کاربردهای این جدول شامل پیش‌بینی برای تقاضا، اشتغال، تولید و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف تا تغییرات ساختار فنی و تاثیر آن بر بهره‌وری، سود، دستمزدها و برنامه‌ریزی منطقه‌ای می‌باشد. مهمترین کاربرد عملی این جدول که برای پاسخگویی به بخش اعظم پرسش‌های فوق مورد استفاده قرار می‌گیرد، محاسبه پیوندهای فراز و نشیب و در نهایت تشخیص صنایع کلیدی در نظام اقتصادی است (اسفندیاری، ۱۳۷۷).

یکی از روش‌های سنتی در ارزیابی پیوندهای پسین و پیشین، روش راس موسن - هیرشمن است. در روش مذکور شاخص پیوند پسین با استفاده از عناصر ستونی ماتریس معکوس لئونتیف به صورت زیر محاسبه می‌گردد:

$$BL_j = \frac{\frac{1}{n} \sum_{i=1}^n r_{ij}}{\frac{1}{n^2} \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n r_{ij}} = \frac{n \sum_{i=1}^n r_{ij}}{\sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n r_{ij}}$$

راس موسن از این شاخص به عنوان قدرت انتشار یاد کرده است. شاخص مذکور، شدت انتشار اثر افزایش یک واحد تقاضای نهایی هر بخش را بر تولید سایر بخش‌های اقتصاد اندازه‌گیری می‌کند. هرچه شاخص قدرت انتشار برای بخشی بیشتر باشد، آن بخش تأثیر بیشتری بر رشد سایر بخش‌های اقتصادی خواهد داشت. به عبارتی اگر صنعتی دارای $BL_j > 1$ باشد، بدان مفهوم است که صنعت مورد نظر برای برآورده نمودن یک واحد افزایش در تقاضای نهایی خودش به افزایش قابل ملاحظه‌ای تولید نیازمند است.

همچنین شاخص پیوند پیشین که به‌عنوان شاخص قدرت حساسیت نیز شناخته می‌شود، با استفاده از عناصر سطری ماتریس معکوس به صورت زیر به دست می‌آید:

$$FL_i = \frac{\frac{1}{n} \sum_{j=1}^n r_{ij}}{\frac{1}{n^2} \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n r_{ij}} = \frac{n \sum_{j=1}^n r_{ij}}{\sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n r_{ij}}$$

چنانچه شاخص حساسیت بخش بالا باشد، بدین معنی است که این بخش تأثیرپذیری زیادی از رشد سایر بخش‌ها دارد، یعنی رشد سایر بخش‌ها باعث رشد این بخش می‌شود، زیرا تقاضای سایر بخش‌های اقتصاد به داده‌های واسطه‌ای را تأمین می‌نماید. به عبارتی بخش‌هایی که دارای $FL_i > 1$ باشند، باید تولید خود را به مقدار بیشتری نسبت به دیگر بخش‌ها، جهت یک واحد افزایش در تقاضای نهایی کل سیستم افزایش دهند.

یک بخش شاید دارای FL_i و BL_j نسبتاً بالایی باشد، اما ممکن است فقط با یک نسبت کوچکی از سایر بخش‌های اقتصادی مرتبط باشد، لذا لازم است شاخص‌های مذکور را با ضرایب انحراف FL_{vi} (انحراف معیار عناصر ستونی) و BL_{vj} (انحراف معیار عناصر سطری)، همراه نمود. بر این اساس برای ماتریس معکوس، ضرایب مذکور به صورت زیر معرفی می‌گردد:

$$FL_{vi} = \sqrt{\frac{\frac{1}{n-1} \sum_{j=1}^n (r_{ij} - \frac{1}{n} \sum_{j=1}^n r_{ij})^2}{\frac{1}{n} \sum_{j=1}^n r_{ij}}} \quad \text{و} \quad BL_{vj} = \sqrt{\frac{\frac{1}{n-1} \sum_{i=1}^n (r_{ij} - \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n r_{ij})^2}{\frac{1}{n} \sum_{i=1}^n r_{ij}}}$$

با تقسیم این شاخص‌ها بر میانگین آنها، شاخص پراکندگی پیشین ($FS_i = \frac{FL_{vi}}{FL}$) و شاخص پراکندگی پسین ($BS_j = \frac{BL_{vj}}{BL}$) حاصل می‌شود. هر چه شاخص‌های پراکندگی پیشین و پسین کوچک‌تر باشند، بخش مورد نظر از وضعیت مستحکم‌تری در ارتباط با بخش‌های بعد از خود و قبل از خود برخوردار است. به عبارتی یکنواختی بیشتری در اثرات بسط تولید یک بخش وجود دارد. در روش راس موسن، صنعت، کلیدی به حساب می‌آید که ضمن دارا بودن BL_j و FL_i بزرگ‌تر از واحد، از BS و FS به‌طور نسبی کوچک‌تری برخوردار باشد. گفته می‌شود چنانچه شاخص $FL_i \geq 1$ و FS کوچک‌تر از یک باشد، آنگاه بخش i از نظر پیوند پسین، بخش مطلوب یا کلیدی به شمار می‌آید. همچنین اگر شاخص $BL_j \geq 1$ و BS کوچک‌تر از یک باشد، آنگاه بخش j از نظر پیوند پیشین، بخش کلیدی به شمار می‌آید (اسفندیاری، ۱۳۸۱؛ بیدآباد، ۱۳۹۱؛ دهقانی‌زاده، ۱۳۹۰؛ Yu et al., 2008).

یکی از مشکلاتی که هنگام استفاده از الگوهای راس موسن وجود دارد این است که به‌طور عموم ملاکی جهت اولویت‌بندی نهایی بخش‌ها بر اساس نتایج حاصل از پیوندهای قدرت و حساسیت انتشار وجود ندارد، لیکن به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت و تعریف شاخص‌های BL_i ، FL_i و پراکندگی مرتبط با آنها، می‌توان از نسبت $\frac{BL_i}{BS}$ و $\frac{FL_i}{FS}$ برای رتبه‌بندی (اولویت‌بندی) بخش‌ها از نظر شاخص‌های پیوند فراز و نشیب استفاده نمود (دهقانی‌زاده و خوش‌اخلاق، ۱۳۸۷).

همچنین بخش‌های اقتصادی را می‌توان بر اساس مقادیر شاخص‌های قدرت انتشار و حساسیت بر مبنای جدول ۱ طبقه‌بندی نمود.

جدول ۱: تقسیم‌بندی بخش‌های اقتصادی بر مبنای قدرت انتشار و حساسیت

<۱ شاخص حساسیت (کالاهای نهایی)	=۱ شاخص حساسیت (کالاهای واسطه)	ستانده
		داده
گروه دوم: بخش‌های اقتصادی با تولید نهایی	گروه اول: بخش‌های اقتصادی با تولید واسطه‌ای	=۱ شاخص قدرت انتشار (کالای صنعتی)
گروه چهارم: تولید نهایی اولیه	گروه سوم: بخش‌های اقتصادی با تولید واسطه اولیه	<۱ شاخص قدرت انتشار (کالاهای اولیه)

منبع: Duarte & Sánchez-Chóliz, 1998; Kula, 2008

هیرشمن بیشترین اولویت را به بخش‌هایی داده که دارای بیشترین پیوند پسین و پیشین باشند، بنابراین بیشترین اولویت به گروه اول (تولید واسطه‌ای) و کمترین اولویت به گروه چهارم (تولید نهایی اولیه) داده می‌شود (بیدآباد، ۱۳۹۱؛ نوروزی، ۱۳۸۷).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

با استفاده از مبانی نظری الگوی مرکز-پیرامون و نظریه قطب رشد می‌توان نتیجه گرفت که مرکز و قطب در صورت وجود شرایط مناسب می‌تواند در بخش‌های وابسته تحرک ایجاد نموده و موجبات توسعه را فراهم سازد. به عبارت دیگر بر اساس مبانی نظری ارائه شده، توسعه بیشتر از طریق بخش‌هایی صورت می‌گیرد که با داشتن روابط با بخش‌های بالادستی و قبل از تولید (پیشین) و بخش‌های پایین دستی و یا پس از تولید (پسین) موجبات رشد فعالیت‌های تولیدی و در نتیجه رشد، اشتغال، درآمد و توسعه را فراهم می‌سازد. این مطالعه تلاش نموده است تا جایگاه بخش صنعت را که به‌طور عموم در مناطق شهری

استقرار دارند در فرآیند توسعه اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. برای این منظور اولین شاخصی که در این پژوهش جهت تبیین جایگاه و نقش بخش صنعت در اقتصاد مناطق شهری کشور مورد بررسی قرار گرفته، ضرایب فزاینده تولید است. بر اساس نتایج حاصله (جدول ۲)، بالاترین ضریب تولید با مقدار ۲/۰۷ مربوط به بخش صنعت ساخت (صنایع کارخانه‌ای) است. معنی و مفهوم ضریب یاد شده آن است که چنانچه تقاضای نهایی برای محصولات بخش صنعت یک واحد افزایش یابد، آنگاه ستانده مستقیم و غیرمستقیم تحویلی به صنعت از سوی سایر بخش‌های اقتصادی به اندازه ۲/۰۷ واحد افزایش خواهد یافت، چرا که عناصر هر ستون ماتریس معکوس لئونتیف کل نیازهای مستقیم و غیرمستقیم برای تولید یک واحد محصول بخش مرتبط با آن ستون را نشان می‌دهد. چنین وضعیتی سبب می‌شود تا بخش صنعت از نظر میزان تاثیرگذاری بر سطح تولید و به تبع آن اشتغال‌زایی (ضرایب اشتغال) و همچنین سطح درآمدی خانوارها (ضرایب درآمدی) در موقعیت ممتازی قرار گیرد.

جدول ۲: ضریب فزاینده تولید و شاخص‌های مبتنی بر قدرت انتشار و حساسیت بر حسب بخش‌های اقتصادی در مناطق شهری کشور در سال ۱۳۸۵

ردیف	نام بخش	ضریب فزاینده تولید		$\frac{BL_j}{BS}$		$\frac{FL_i}{FS}$	
		مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه
۱	استخراج معدن	۱/۱۱	۱۳	۰/۷۱۱	۱۳	۰/۹۰۰	۵
۲	آب، برق و گاز	۱/۵۰	۵	۱/۰۱۷	۵	۰/۸۲۸	۸
۳	کشاورزی، شکار و جنگلداری	۱/۶۱	۴	۱/۱۴۶	۴	۰/۷۴۵	۱۲
۴	صنعت ساخت	۲/۰۷	۳	۱/۱۸۸	۳	۲/۴۱۲	۱
۵	ساختمان	۲/۰۶	۱	۱/۵۳۷	۱	۰/۸۴۵	۷
۶	عمده‌فروشی، خرده‌فروشی، تعمیر وسایل نقلیه موتوری، موتورسیکلت و کالاهای شخصی و خانگی	۱/۲۹	۹	۰/۸۸۶	۹	۱/۵۶۴	۲
۷	هتل و رستوران	۱/۶۵	۲	۱/۳۱۹	۲	۰/۷۶۷	۱۱
۸	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	۱/۵۰	۶	۱/۰۱۷	۶	۱/۱۴۰	۳
۹	واسطه‌گری‌های مالی	۱/۲۴	۱۱	۰/۷۸۸	۱۱	۰/۹۲۷	۴
۱۰	مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب‌وکار	۱/۱۸	۱۰	۰/۷۹۱	۱۰	۰/۸۱۲	۹
۱۱	اداره امور عمومی، دفاع و تأمین اجتماعی اجباری	۱/۳۵	۷	۰/۹۷۹	۷	۰/۶۹۶	۱۳
۱۲	آموزش	۱/۱۶	۱۲	۰/۷۷۷	۱۲	۰/۸۰۶	۱۰
۱۳	سایر خدمات	۱/۳۳	۸	۰/۹۴۱	۸	۰/۸۵۸	۶

در جدول ۲، نتایج نهایی مرتبط با شاخص‌های قدرت و حساسیت انتشار برای بخش‌های ۱۳ گانه جدول محاسبه شد. بر اساس نتایج حاصله، شش بخش از جمله بخش صنعت ساخت با شاخص قدرت انتشار بزرگ‌تر از یک، به دلیل ارتباط بیشتری که با سایر بخش‌ها در زمینه خرید نهاده‌های واسطه‌ای برقرار می‌کنند، نسبت به میانگین کل فعالیت‌ها، تولید بیشتری را به همراه دارند. به عبارتی، این بخش‌ها با افزایش تقاضای نهایی‌شان، میزان تولید بالاتری را در مقایسه با دیگر بخش‌ها ایجاد می‌نمایند. از این منظر، بخش صنعت ساخت علی‌رغم دارا بودن بالاترین مقدار BL_j (شاخص قدرت انتشار)، به دلیل مقدار BS بزرگ‌تر آن در مقایسه با بخش‌های ساختمان، هتل و رستوران، در مجموع در جایگاه سوم به لحاظ $\frac{BL_j}{BS}$ قرار گرفته‌اند.

از منظر شاخص حساسیت انتشار نیز سه بخش صنعت ساخت، عمده‌فروشی، خرده‌فروشی، تعمیر وسایل نقلیه موتوری، موتورسیکلت و کالاهای شخصی و خانگی، و حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات با مقدار شاخص $\frac{FL_i}{FS}$ بزرگ‌تر از یک، بالاتر از سایر فعالیت‌های اقتصادی قرار گرفته‌اند. حساسیت قوی بخش‌های مذکور بدین مفهوم است که این بخش‌ها به واسطه فروش محصولات‌شان به دیگر بخش‌ها، تولید بیشتری را در مقایسه با میانگین کل بخش‌ها ایجاد می‌کنند. از این جهت نیز، بخش صنعت با اختلاف قابل توجهی نسبت به دیگر فعالیت‌ها در صدر قرار دارد.

در نهایت نیز بر اساس نتایج حاصل از شاخص‌های $\frac{FL_i}{FS}$ و $\frac{BL_j}{BS}$ می‌توان گروه‌بندی بخش‌های اقتصادی را به شرح جدول ۳ ارائه نمود.

جدول ۳: تقسیم‌بندی بخش‌های اقتصادی مورد بررسی در مناطق شهری بر مبنای قدرت انتشار و حساسیت

$\frac{FL_i}{FS} < 1$	$\frac{FL_i}{FS} \geq 1$	
آب، برق و گاز کشاورزی، شکار و جنگلداری ساختمان هتل و رستوران	صنعت ساخت حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	$\frac{BL_j}{BS} \geq 1$
استخراج معدن واسطه‌گری‌های مالی مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب‌وکار اداره امور عمومی، دفاع و تأمین اجتماعی اجباری آموزش سایر خدمات	عمده‌فروشی، خرده‌فروشی، تعمیر وسایل نقلیه موتوری، موتورسیکلت و کالاهای شخصی و خانگی	$\frac{BL_j}{BS} < 1$

آن گونه که از اطلاعات جدول ۳ مشخص است، بخش صنعت ساخت در گروه اول قرار گرفته است. بدان مفهوم که بخش صنعت به همراه بخش حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات از جمله بخش‌های اقتصادی هستند که افزایش تقاضای نهایی برای تولیدات آنها، بیشترین اثر را بر تقویت تولید سایر بخش‌های بالادستی آنها خواهد گذاشت، همچنین سهم نسبتاً بالایی از تولیدات این گروه در قالب کالای واسطه مورد مصرف بخش‌های پایین دستی قرار می‌گیرد. از این رو این بخش‌ها به شدت مصرف‌کننده کالاهای تولیدی بخش‌های پستین و عمده محصولات آنها به‌عنوان واسطه مورد مصرف بخش‌های پیشین قرار می‌گیرد.

مقایسه نتایج با سطح ملی

مقایسه نتایج به‌دست آمده در سطح مناطق شهری با نتایج مشابه در سطح ملی، در راستای شناخت و ارزیابی دقیق‌تر ساختار اقتصادی منطقه مورد مطالعه و نیز نتایج حاصله و تحلیل‌های مربوطه بسیار مفید و ارزنده خواهد بود. در این راستا، نتایج مطالعه با نتایج مشابه از جدول ملی مبنا که جدول مورد بررسی از آن استخراج گردیده، مقایسه می‌شود. مقایسه نتایج با سطح ملی نشان می‌دهد که مشابه با مناطق شهری، در سطح ملی نیز بخش صنعت بالاترین ضریب تولید (ضریب ۲/۲۶۲) را به خود اختصاص داده است که اثرگذاری بالاتر بخش مذکور را بر ساختار اقتصادی کشور در مقایسه با دیگر بخش‌های اقتصادی نشان می‌دهد. ضمن آنکه در سطح ملی، اختلاف ضریب تولید بخش صنعت با ضریب تولید بخش ساختمان (به‌عنوان دومین بخش از نظر بزرگی ضریب) رقمی حدود ۰/۱۱۵ می‌باشد، درحالی‌که این اختلاف در مناطق شهری حدود ۰/۰۱ است. این وضعیت می‌تواند بیانگر نقش مهمتر بخش ساختمان در اقتصاد مناطق شهری در مقایسه با کل کشور باشد. شایان ذکر است ضرایب تولید در سطح ملی از ضرایب مشابه در مناطق شهری بزرگ‌تر است که با مبانی تئوریک آن انطباق دارد.

از منظر شاخص قدرت انتشار، در سطح ملی چهار بخش از جمله بخش صنعت دارای شاخص بزرگ‌تر از یک می‌باشند. این در حالی است که در مناطق شهری تعداد بخش‌های دارای شاخص انتشار بزرگ‌تر از ۱، شش مورد بوده است. در این راستا بخش‌های آب، برق و گاز، حمل و نقل، و ارتباطات در سطح ملی بر خلاف مناطق شهری دارای مقدار شاخص کمتر از یک هستند. این وضعیت به همراه مقدار عددی شاخص انتشار بخش‌ها که عمدتاً در مناطق شهری بزرگ‌تر هستند، نشان از آن دارد که در مناطق شهری از این حیث پیوندهای قوی‌تری بین بخش‌ها برقرار می‌باشد. در این میان هر

چند بخش صنعت به لحاظ مقدار شاخص در سطح ملی نیز در جایگاه سوم قرار دارد، لیکن بر خلاف غالب بخش‌ها، مقدار آن نسبت به مناطق شهری بزرگ‌تر است. بدین مفهوم که بخش صنعت در سطح ملی $\frac{BL_i}{BS}$ نسبت به مناطق شهری، تأثیر بیشتری بر رشد سایر بخش‌های اقتصادی خواهد گذاشت. در شاخص حساسیت انتشار نیز در سطح ملی چهار بخش دارای شاخص بزرگ‌تر از یک بوده که در مقایسه با مناطق شهری، این تعداد یک مورد افزایش یافته است، یعنی در سطح ملی بخش کشاورزی نیز دارای شاخص حساسیت بزرگ‌تر از یک می‌باشد که در سطح مناطق شهری مقدار آن کمتر از یک بوده است.

با توجه به اینکه بالا بودن شاخص حساسیت بخش به مفهوم تأثیرپذیری زیاد آن از رشد سایر بخش‌های اقتصادی است، یعنی رشد سایر بخش‌ها باعث رشد این بخش می‌شود، لذا می‌توان گفت در سطح ملی نسبت به مناطق شهری عملکرد بخش‌های صنعت ساخت و کشاورزی در تغذیه سایر فعالیت‌های اقتصادی موفق‌تر بوده است، چرا که تقاضای سایر بخش‌های اقتصاد به داده‌های واسطه‌ای را بیشتر تأمین نموده است. شایان ذکر است مقدار شاخص $\frac{FL_i}{FS}$ بخش صنعت و کشاورزی در سطح ملی بر خلاف غالب بخش‌ها، نسبت به مقدار مشابه آن در مناطق شهری بزرگ‌تر است.

نکته قابل توجه دیگر در مقایسه نتایج، آن است که در گروه‌بندی بخش‌های اقتصادی بر مبنای قدرت انتشار و حساسیت، در سطح ملی دو بخش صنعت ساخت و کشاورزی در گروه اول قرار گرفته‌اند که وجه مشترک آن با نتایج حاصله در مناطق شهری، بخش صنعت ساخت است. از این رو می‌توان به جایگاه ممتاز بخش صنعت در توسعه اقتصادی مناطق شهری اشاره نمود. بر این اساس و با توجه به نتایج و تحلیل‌های فوق به نظر می‌رسد اگر توسعه بخواید متوازن و پایدار باشد، لازم است صنایع به جای تمرکز در مراکز شهری به پیرامون و یا روستاها انتقال یابد تا با ایجاد اشتغال و درآمد از مهاجرت‌های بی‌رویه جلوگیری و با بهبود وضع معیشت روستاییان و کاهش فقر، مؤلفه توسعه پایدار هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی بهبود یابد.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که امروزه صنعت، نقش عمده‌ای را در تولید و اشتغال بر عهده دارد و همزمان بخش عمده‌ای از صادرات را نیز به خود اختصاص داده و در عین حال ورودی سایر بخش‌های اقتصاد را نیز فراهم می‌سازد، لذا نمی‌توان اهمیت و نقش صنعت در اقتصاد را نادیده گرفت. ممکن است در ابتدای امر این گونه تصور شود که با گسترش صادرات مواد معدنی و منابع طبیعی مانند نفت، درآمدها

افزایش پیدا کرده و سطح زندگی و رفاه جامعه نیز افزایش یابد، اما واقعیت آن است که در بلندمدت برای حفظ روند رشد به صورت پایدار، به‌طور قطع اقتصادی مبتنی بر یک صنعت پویا مورد نیاز است. پژوهش حاضر بررسی جایگاه و نقش بخش صنعت را در اقتصاد مناطق شهری کشور مد نظر داشته است. برای این منظور از تحلیل‌های جدول داده- ستانده و بر مبنای الگوی متعارف داده- ستانده ایستا استفاده شده است. به عبارت دیگر بر مبنای جدول داده- ستانده ۶۵ بخشی اقتصاد ایران مربوط به سال ۱۳۸۵ و با عنایت به محدودیت‌های آماری، جدول ۱۳ بخشی برای مناطق شهری استخراج گردید. در جدول مزبور ضرایب فزاینده تولید و پیوندهای پسین و پیشین بخش‌ها محاسبه و بخش‌های اقتصادی بر مبنای قدرت انتشار و حساسیت تقسیم‌بندی گردیدند.

مناطق شهری از آن جهت دارای اهمیت‌اند که نخست بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران، بالغ بر ۷۱/۴ درصد از جمعیت کشور در مناطق شهری ساکن هستند و در مقایسه با رقم ۳۲ درصدی سال ۱۳۳۵، رشد قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهند. بدیهی است که رونق تولید در این مناطق در راستای ایجاد اشتغال مولد و پایدار و همچنین ایجاد درآمد برای خانوارها ضرورتی انکارناپذیر است. دوم بر اساس مبنای نظری مرکز و حاشیه که در بخش مبنای نظری مورد بررسی قرار گرفت، اگر شهرها را مرکز و یا به تعبیری قطب‌های رشد دانست، در نتیجه ارتباط و تعامل درست شهر و روستا است که امکان تحقق توسعه را فراهم می‌سازد. در این ارتباط و تعامل، شناسایی بخش‌هایی که هم از نظر تقاضای مواد مورد نیاز از سایر بخش‌ها و از نظر عرضه تولیدات خود به دیگر بخش‌های اقتصادی، رتبه‌های بالایی دارند از اهمیت راهبردی خاصی برخوردار خواهد بود.

بر اساس نتایج حاصله از پژوهش حاضر، بالاترین ضریب تولید با مقدار ۲/۰۷ مربوط به بخش صنعت است. بدان مفهوم که چنانچه تقاضای نهایی برای محصولات بخش صنعت یک واحد افزایش یابد، ستانده مستقیم و غیرمستقیم تحویلی به صنعت از سوی سایر بخش‌های اقتصادی به اندازه ۲/۰۷ واحد افزایش خواهد یافت. نتایج نهایی مرتبط با شاخص‌های قدرت و حساسیت انتشار نیز حاکی از آن است که بخش صنعت با توجه به ارتباطات خود با سایر بخش‌ها هم از نظر خرید نهاده‌های واسطه‌ای از دیگر بخش‌ها و هم به لحاظ فروش محصولات به آنها یا به عبارتی برآورده نمودن تقاضای واسطه‌ای آنها، تحرک بیشتری را در مقایسه با میانگین سایر بخش‌ها در کل سیستم اقتصادی ایجاد می‌نماید. به عبارت دیگر توجه به بخش مذکور می‌تواند بالاترین تحرک و انگیزه را در کل سیستم اقتصادی مناطق شهری در راستای ایجاد سطح تولید بالاتر به همراه فرصت‌های شغلی و درآمد بیشتر ایجاد نماید.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر که گرچه در مقیاس منطقه به‌دست آمده، ولی با نتایج در سطح ملی سازگار است و برای توسعه و پیشرفت کشور باید راهبرد توسعه صنعت مورد توجه قرار گیرد. همچنین با توجه به مبانی نظری مطرح در پژوهش حاضر و با عنایت به مطالعه‌ها و تجربه‌های مختلفی که از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی به‌دست آمد و از آنجایی که از ویژگی‌های عمده بخش صنعت امکان استفاده از مزایای تولید نسبت به مقیاس به شرط داشتن بازار مناسب می‌باشد- دستیابی به بازار در شرایط دنیای امروز نیازمند رقابت‌پذیری اقتصاد و استفاده از راهبرد تشویق صادرات و بهره‌مند شدن از بازارهای صادراتی است، بنابراین پیشنهادهای مطالعه حاضر در راستای توسعه صنعت می‌تواند همان پیشنهادهای مبتنی بر مبانی تئوریک بحث، و به شرح زیر باشد:

- ایجاد محیط رقابتی و تشویق رقابت‌پذیری؛
- بهبود فضای کسب و کار؛
- حذف اختلالات قیمتی؛
- اصلاح قوانین و مقررات مربوط به صادرات و تسهیل آنها در جهت تشویق صادرات؛
- ایجاد رقابت در بازارهای مالی؛
- تعامل سازنده با دنیای خارج.

منابع

الف) فارسی

- اجلایی، پرویز. (۱۳۷۳). *تحلیل منطقه‌ای و سطح‌بندی سکونتگاه‌ها*. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه. صفحات ۴۹-۴۸.
- اخباری، محمد. (۱۳۸۱). *محاسبه آلایندگی‌زایی (انتشارات گازهای دی اکسید کربن، اکسید گوگرد، نیترات‌ها، هیدروکربن‌ها و ذرات معلق) مصارف خانوارها با استفاده از تحلیل جدول داده- ستانده محیط‌زیستی سال ۱۳۷۸*. مجموعه مقاله‌های دومین همایش کاربرد تکنیک‌های داده- ستانده در برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی. تهران: مرکز تحقیقات اقتصاد ایران. صفحه ۳۲۸.
- اسفندیاری، علی اصغر. (۱۳۷۷). *تشخیص صنایع کلیدی بر مبنای شاخص پیوندهای فراز و نشیب در اقتصاد ایران با استفاده از جدول داده- ستانده سال ۱۳۶۵*. *مجله برنامه و بودجه*، جلد ۳، شماره‌های ۲۵ و ۲۶، صفحه ۴.

اسفندیاری، علی‌اصغر. (۱۳۸۱). تشخیص صنایع کلیدی از دیدگاه اشتغال با استفاده از جدول داده‌ها- ستانده‌ها. *مجله برنامه و بودجه*، جلد ۷، شماره ۷۵، صفحات ۸۳-۸۰.

بیدآباد، بیژن. (۱۳۹۱). *اشتغال‌زایی بخش‌ها و هدف‌گذاری افزایش اشتغال کشور*. صفحات ۱۰-۶. قابل دسترس در: <http://www.bidabad.com/>

ترابی، تقی، جوادی‌پاشاکی، کوروش، و نوذری، ن. (۱۳۹۱). بررسی و تعیین نقش جایگاه بخش کشاورزی در اقتصاد ایران بعد از حذف یارانه‌های انرژی بر اساس رهیافت جداول داده- ستانده. *فصلنامه تعاون و روستا، سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران*، سال سوم، شماره دوازدهم و سیزدهم، صفحات ۴۳-۶۶.

تودارو، مایکل. (۱۳۷۰). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. ترجمه غ. ع. فرجادی. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه. صفحه ۱۱۵.

دهقانی‌زاده، مجید. (۱۳۸۴). *استخراج جدول داده- ستانده به روش GRIT و کاربرد آن برای تحلیل بخش نیروی انسانی استان یزد*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان. صفحه ۶۳.

دهقانی‌زاده، مجید. (۱۳۹۰). *درآمدی بر مدل‌های داده- ستانده منطقه‌ای و روش‌های تحلیل آن*. یزد: انتشارات نخبگان دانش. صفحات ۱۰۱-۹۴.

دهقانی‌زاده، مجید، و خوش‌اخلاق، رحمان. (۱۳۸۷). *بررسی اشتغال‌زایی فعالیت‌های اقتصادی استان یزد با استفاده از جدول داده- ستانده*. مجموعه مقاله‌های اولین همایش ملی توسعه فعالیت‌های اقتصادی. تهران: دانشگاه پیام نور. صفحه ۵.

صباغ‌کرمانی، مجید. (۱۳۸۰). *اقتصاد منطقه‌ای (تئوری و مدل‌ها)*. تهران: انتشارات سمت. صفحات ۲۴۶-۲۴۷.

عظیمی، ناصر. (۱۳۸۰). *بررسی تحولات اقتصادی - اجتماعی گیلان*. رشت: نشر گیلکان. صفحه ۱۶۹.

فلاح‌مدواری، حجت. (۱۳۸۲). *بررسی نظام شهری استان یزد و برنامه‌ریزی بهینه آن*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیا، دانشگاه یزد. صفحات ۲۷-۲۴.

قره‌باغیان، مرتضی. (۱۳۷۵). *اقتصاد رشد و توسعه*. تهران: نشر نی. صفحه ۳۰۲.

گولت، دنیس. (۱۳۷۴). *توسعه: آفریننده و مخرب ارزش‌ها*. ترجمه غلام‌علی فرجادی. *مجله برنامه و توسعه*، جلد ۳، شماره ۱۰، صفحات ۷۰-۶۹.

گیلبرت، آلن، و گاگلر، ژوزف. (۱۳۷۵). *شهرها، فقر و توسعه، شهرنشینی در جهان سوم*. ترجمه پرویز کریمی. تهران: اداره کل روابط عمومی و بین‌الملل شهرداری تهران. صفحه ۳۸۸.

نوروزی، علی‌رضا. (۱۳۸۷). *اولویت‌بندی بخش‌های اقتصادی بر اساس جدول داده- ستانده: مورد مطالعاتی استان گیلان ۱۳۸۱*. *مجله روند، انتشارات بانک مرکزی*، شماره ۵۴ و ۵۵، صفحه ۱۵۹.

هاشمیان، مسعود، حسن‌پور، یوسف، خدادادکاشی، فرهاد، و عمادزاده، مصطفی. (۱۳۸۴). *تعیین اولویت‌های*

سرمايه‌گذاري صنعتي جهت تقويت مزيت‌هاي نسبي صادرات صنعتي. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌هاي بازرگاني. صفحات ۶۹-۵۹.

ب) لاتین

- Argyrios, D. K., Chrysovalantis, K., & Fotios, C. (2008). Peculiarities and usefulness of multipliers, elasticities and location quotients for the regional development planning: An other view. *Romanian Journal of Regional Science*, 2(2), 118-133.
- Bakhtiari, S., & Dehghanizadeh, M. (2012). Proposing a new version of location quotients for estimating regional input-output coefficients: A case study of Iran's Yazd province. *African Journal of Business Management*, 6(23), 6903-6909.
- Chenery, H., Robinson, S., & Syrquin, M. (1986). *Industrialization and Growth. A Comparative Study*. New York: Oxford University Press. pp. 150-200.
- Duarte, R., & Sánchez-Chóliz, J. (1998). *Regional productive structure and water pollution: An analysis using the input-output model*. 38th Congress of The European Regional Science Association, August 1st September 1998, European Regional Science Association, Vienna. p.110.
- Gloria, P. T. (2000). *An approach to dynamic environment life-cycle assessment by evaluating structural economic sequences* (Ph.D. Dissertation). Tufts University, U.S. A. p. 120.
- Kula, M. (2008). *Supply - use and input-output tables, backward and forward linkages of the turkish economy*, *Turkish Statistical Institute*. The 16th Inforum World Conference in Northern Cyprus. 1-5 September 2008. pp. 2-20
- Schaffer, W. (1999). *Regional impact models*. Web Book of Regional Science. p. 37. Retrieved from <http://www.rri.wvu.edu/>
- Szimai, A., & Verspagen, B. (2011). *Manufacturing and economic growth in developing countries 1950-2005*. UNU-MERIT Working Paper. p. 17.
- Yu, Y., Hubacek, K., Guan, D., & Feng, K. (2008). *Construction and application of regional input-output models: Assessing water consumption in South East and North East of England*. Sustainability Research Institute (SRI), School of the Earth and Environment, University of Leeds, Leeds, LS2 9JT, United Kingdom. pp. 17-26.